

جمهوری اسلامی فاقد یک سیاست خارجی منسجم است

گفت وگویابراهیم یزدی با خبرنگار رادیو آلمان

داود خدابخش - شنبه ۲۱ تیر ۱۳۸۷

"نظر" تعلیق در برابر تعلیق " ابتدا از جانب دبیر آژانس بین‌المللی مطرح شد که ایران آن را نپذیرفت. اکنون که می‌گویند به نوعی تعلیق در برابر تعلیق را می‌پذیرند، خود این امر نکته‌ی مثبتی است، ولی مشروط بر اینکه این تعلیق در برابر تعلیق در چه چارچوبی پذیرفته شود. این امر به نفع ایران نیست که این پیشنهاد را خارج از بسته‌ی گروه ۵+۱ بپذیرد."

در مناقشه اتمی آیا پیشنهاد "تعلیق در برابر تعلیق" راهکاری کارساز است؟ آیا برنامه‌ی غنی‌سازی اورانیوم ارزش آن را دارد که کشور به صحنه‌ی جنگ کشاند؟ چرا سیاست خارجی ایران در منطقه مسیر تنش‌زایی را برگزیده تا تنش‌زدایی؟

دوچه وله این پرسش‌ها را با ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در میان گذاشته است.

* آقای یزدی، گفته می‌شود که مقامات ایران در برابر بسته‌ی پیشنهادی غرب، پاسخ روشنی نداده‌اند. پیشنهاد "تعلیق در برابر تعلیق" را پذیرفته‌اند، اما نه به آن تعبیری که غرب از آن می‌فهمد. در حالیکه خواست کشورهای ۵+۱ برای آغاز مذاکرات، حتی برای مدت کوتاه هم که شده، تعلیق غنی‌سازی است. به نظر شما در یک چنین شرایط حساسی که خطر جنگ رو به تشدید گذارده، این راهکار جمهوری اسلامی کارساز خواهد بود؟

نظر " تعلیق در برابر تعلیق " ابتدا از جانب دبیر آژانس بین‌المللی مطرح شد که ایران آن را نپذیرفت. اکنون که می‌گویند به نوعی تعلیق در برابر تعلیق را می‌پذیرند، خود این امر نکته‌ی مثبتی است، ولی مشروط بر اینکه این تعلیق در برابر تعلیق در چه چارچوبی پذیرفته شود. این امر به نفع ایران نیست که این پیشنهاد را خارج از بسته‌ی گروه ۵+۱ بپذیرد. برای اینکه در بسته‌ی ۵+۱ یک سلسله امتیازاتی به ازای این پذیرش به ایران تعلق می‌گیرد، که اگر چه آن امتیازات خیلی استراتژیک نیست و ما هم، هم به عنوان شخص خود و هم به عنوان نهضت آزادی ایران، در تحلیل‌هایمان گفته‌ایم که ایران بسته‌ی ۵+۱ را با اصلاحاتی در آن امتیازاتی که می‌خواهند به ایران بدهند، بپذیرد. آن نوع امتیازات را هم یادآور شدیم. بنابراین در صورتی که در طرفین اراده‌ی اصلاح وجود داشته باشد و آنها بخواهند از خطرات بزرگتری

که شما هم به آن اشاره کردید، پرهیز نکنند، باید در چارچوب آن پیشنهادها "تعلیق در برابر تعلیق" را بپذیرند.

** مقامات جمهوری اسلامی بارها تأکید کرده‌اند که برنامه‌ی هسته‌ای ایران، یک برنامه‌ی صلح‌آمیز است. یعنی اینکه به صنعت و علم و دانش و بطور کلی به شکوفایی اقتصادی کشور خدمت خواهد کرد. کشورهای غربی هم حق داشتن فن‌آوری هسته‌ای را برای ایران برسمیت شناخته‌اند، ولی تأکید دارند که غنی‌سازی در ایران صورت نگیرد، زیرا که کاربرد دوگانه‌ی نظامی و غیرنظامی می‌تواند داشته باشد. حال کار به جایی کشیده که جمهوری اسلامی حاضر است صرفاً برای ادامه‌ی غنی‌سازی اورانیوم وارد یک درگیری نظامی یا جنگ شود. جنگ هم یعنی نابودی صنایع و خسارت‌های عظیم جانی و مالی به مردم ایران. حالا شما می‌توانید برای ما توضیح دهید که این چه برنامه‌ی اتمی "صلح‌آمیزی" است که حاضر است صلح و اقتصاد و جان و مال مردم را فدای خودش بکند؟ آیا این به نظر شما تناقض نیست؟*

ببینید در اینجا باید تفکیک قائل شویم میان یک : حق ایران برای کسب دانش و فن‌آوری هسته‌ای؛ دوم : بررسی اینکه آیا دانش هسته‌ای می‌تواند کارکردهای دوگانه داشته باشد و اینکه کدام برنامه‌ها هستند که کارکرد دوگانه می‌توانند داشته باشند و سوم : این نکته‌ی آخری که شما گفتید، که آیا اگر ایران بخواهد بر این موضع خودش پافشاری بکند، در ازای آن اگر قرار باشد که اختلافات تا آنجا بالا بگیرد که منجر به حمله به تأسیسات و مراکز معینی بشود، چه دستاوردی در نهایت برای ایران خواهد داشت. ممکن است که دولت ایران و برخی از جناح‌ها بگویند که ما هم طرف را می‌زنیم و امکاناتش را هم داریم؛ ولی اگر هم بزنند، این امر مانع از تخریب و از بین رفتن مراکز صنعتی ایران یا مراکز اتمی ایران نخواهد بود.

در مورد اول باید گفت که ایران عضو NPT هست و هیچکس نمی‌تواند جلوی ایران را در کسب دانش و فن‌آوری هسته‌ای بگیرد. اما قرارداد NPT یک مقررات امنیتی یا پادمان دارد که براساس اظهارات برخی سخنگویان قبلی ایران هم، ایران به موقع گزارش‌ها را ارائه نداده و در برخی جاها تخلف کرده و این باعث شده که جوی از عدم اعتماد میان ایران و آژانس بین‌المللی و سایر کشورهای جهان بوجود بیاید. اما نکته‌ای که به عنوان نمونه ایراد می‌گیرند این است که آب سنگین در تولید انرژی هسته‌ای ضروری است، اما آب سبک هم می‌توانند استفاده بکنند. در این بسته‌ی پیشنهادی ۱+۵ گفته شده است که آنها حاضرند اگر ایران از این تأسیسات آب سنگین در اراک صرف‌نظر بکند، یک دستگاه تولید آب سبک در اختیار ایران قرار بدهند. می‌دانیم که آب سنگین کاربرد دوگانه هم برای انرژی هسته‌ای

صلح‌آمیز و هم برای تولید سلاح هسته‌ای دارد. اما آب سبک تنها یک کاربرد در نیروگاه‌ها دارد. حال دولت ایران نه تنها بسته‌ی ۱+۵ را نپذیرفته است، بلکه براساس گزارش آژانس که در آخرین گزارش نیز به آن اشاره شده، ایران به بازرسان آژانس اجازه نداده است که تأسیسات آب سنگین در اراک را مورد بازرینی قرار بدهند. براساس این گزارش، اطلاعات آژانس از طریق عکس‌های ماهواره‌ای از آن تأسیسات بدست آمده است. بنابراین امتناع ایران از یک چنین کاری به جو بدبینی نسبت به نیت ایران دامن می‌زند.

سومین مسئله نیز این است که ما هیچ نیروگاه هسته‌ای نداریم که مورد مصرفی برای اورانیوم غنی‌شده و در نتیجه نیاز به سوخت هسته‌ای داشته باشیم. روس‌ها همچنان از تحویل و تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر که در طی ۴۰ سال گذشته ایران میلیاردها برای آن هزینه کرده است، خودداری می‌کنند. حال یک پرسش اساسی مطرح می‌شود و این پرسش مربوط به خارجی‌ها نیست و آن اینکه هر ایرانی از خود می‌پرسد: هنگامی که ما در خطرات جدی یا تهدید برای حمله قرار می‌گیریم، وقتی ما هیچ نیروگاه هسته‌ای نداریم تا به این سوخت نیاز داشته باشیم، ایران با چه منطقی می‌خواهد غنی‌سازی اورانیوم را ادامه بدهد، حتی به قیمت استقبال از حملات واقعی یا تهدیداتی که با آن روبرو هست.

*** با آزمایش‌های موشکی ایران که طی روز گذشته صورت گرفت، به نظر می‌آید که مقامات ارشد جمهوری اسلامی خود را برای یک درگیری جدی آماده می‌کنند. برخی محافل معتقدند، یک جناح معینی در ایران از وقوع یک جنگ حتی استقبال هم می‌کند؟**

اینکه آیا استقبال می‌کنند یا نه، روشن نیست. شک نیست که در میان مسئولان تصمیم‌گیر، چه در ایران، چه در آمریکا و چه در جاهای دیگر، کسانی هستند که هوادار جنگ و تخریب و زدن و کشتن هستند، و کسانی هم هستند که ترجیح می‌دهند از زبان دیپلماسی استفاده شود. در دوران جنگ سرد و رقابت شدید میان دو بلوک شرق و غرب نیز این گرایش‌ها وجود داشت، امروز هم وجود دارد. اما آن تجربه‌ی مهمی که جنگ سرد در برابر ما قرار داده این است که بلوک غرب یک صلح مسلح را به اتحاد جماهیر شوروی تحمیل کرد. زمامداران شوروی سابق هم به استقبال آن رفتند. با دادن شعارهایی که "ما گور امپریالیسم را می‌کنیم" و "می‌خواهیم سرمایه‌داری را دفن کنیم" و اینکه هر جا که بتوانیم به آنها لطمه می‌زنیم، آن فضای جنگ سرد و صلح مسلح را تشدید کردند و در نهایت در این رقابت تسلیحاتی این شوروی بود که بازنده شد. نگرانی ما این است که ایران هم، حتی اگر این سخنانی که گفته می‌شود، صرفاً یک حماسه‌ی جنگی و یا یک جنگ سیاسی - روانی باشد، به همین سرنوشت دچار شود. در کشوری که هنوز نیازمند واردات بنزین است و دولت در اثر قصور نتوانسته تولید بنزین را به

خودکفایی برساند، آنهم کشوری که خود تولیدکننده و فروشنده‌ی نفت است، یک چنین رقابت‌های مسلحانه یا صلح مسلح می‌تواند در نهایت به ضرر ایران تمام شود. این فضای جنگی، این فضای صلح مسلح، مانع از توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی ایران خواهد شد و این در درازمدت بدون تردید به ضرر ایران خواهد بود.

* در رابطه با سئوالی که کردم، به نظر می‌آید یکرشته شواهد بر گمانه‌زنی این محافل صحه می‌گذارد. به این صورت که مقامات ارشد جمهوری اسلامی به هیچ وجه در صدد تنش‌زدایی برنمی‌آیند. مثلاً همین دیروز وزیر خارجه‌ی مصر نسبت به ساخت و نمایش فیلمی در جمهوری اسلامی اعتراض کرد که در آن انورالسادات فرعون نامیده شده و ترور او مورد ستایش قرار گرفته است. البته مقامات ایران گفته‌اند، این فیلم ربطی به سیاست‌های دولت ندارد. ولی از آنجا که مسئول صدا و سیما از سوی بالاترین مقام جمهوری اسلامی منصوب می‌شود، نمی‌توان گفت که بی‌هدف که این فیلم را پخش کرده است. می‌خواهم بگویم، به نظر می‌آید در یک چنین شرایط حساسی جناح‌هایی حتی با کشورهای عربی نیز قصد تعامل ندارند. حالا شما فکر می‌کنید در شرایط وقوع یک جنگ، کدامیک از کشورهای اسلامی در کنار ایران قرار خواهد گرفت؟

سیاست خارجی ایران دچار یکرشته فراز و نشیب‌هایی است که در آن پیوستگی منطقی دیده نمی‌شود. بعنوان مثال، رئیس‌جمهور ناگهان در اجلاس سران شورای کشورهای حوزه‌ی خلیج شرکت می‌کند، زیر آرم "خلیج عربی"، وزیر امور خارجه‌ی ایران در کنفرانس سران کشورهای دمشق حضور پیدا می‌کند و در حضور وزیر امور خارجه‌ی ایران قطعنامه‌ای علیه ایران به نفع امارات متحده‌ی عربی صادر می‌کنند. وزیر خارجه‌ی اسبق ایران از اتحادیه‌ی عرب درخواست عضویت می‌کند که متأسفانه اعراب با یک وضعیت موهنی این تقاضای ایران را رد می‌کنند. از یکطرف این حرکت‌ها صورت می‌گیرد و از طرف دیگر سخنانی علیه کشورهای عربی گفته می‌شود. خب این نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران در رابطه با کشورهای عربی از یک بیماری مزمنی در رنج است. فقط این نیست که این سیاست خارجی تنش‌زدایی می‌کند، چه بسا که در شرایطی تلاش شده است که با آن تنش‌زدایی هم بشود. اما این تنش‌زدایی و یا تنش‌زدایی باید ارتباطی با هم داشته باشد. گاهی از سوراخ سوزن رد می‌شوند و گاهی از در دروازه هم رد نمی‌شوند. همین تناقضات در سیاست خارجی است که موجب شده ایران حتی آنجا که حاضر شده ماماشات بکند و ملایمت بخرج بدهد، در آنجا هم نتواند بهره‌برداری بکند.

از اینرو امروز شاهد آن هستیم که سیاست آمریکا علیه ایران در منطقه موجب شده که جبهه‌ی متحدی از اعراب علیه ایران شکل گیرد. تنها کشور عربی که شاید علیه موضع ندارد، سوریه است، آنهم

با این مذاکراتی که با اسرائیل در جریان دارد، بزودی یا حالت بیطرفانه پیدا خواهد کرد یا هم شاید قوی‌تر از آن. بنابراین متأسفانه باید ریشه‌ی این نوع سیاست خارجی را در جای دیگری دید و آن فقدان یک انسجام برنامه‌ای در رابطه با کشورهای عربی است.